

فصلنامه قرآن و علوم بشری  
علمی - تخصصی  
سال سوم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۳

## بررسی جلوه‌های گفت‌وگو در سوره مبارکه‌ی "قصص"

حسین یوسفی آملی<sup>۱</sup>

فاطمه خرمیان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۸

### چکیده:

گفت‌وگو که از جمله عناصر مهم قصه و داستان به شمار می‌آید، در قرآن کریم نیز به عنوان یک سنت الهی به گونه‌های مختلف نشان داده شده است. در نظر قرآن انسان موجودی گفت‌وگو محور محسوب می‌شود، همچنین گفت‌وگو به عنوان مقدس‌ترین راه به شمار می‌آید چرا که خداوند در انتقال حقایق و مصالح انسان همواره این‌راه را برگزیده است، و در ارتباط با پیامبرانش، اولین و بهترین راه را برای انتقال اندیشه و حل اختلاف‌ها و رسیدن به نقطه‌ی مشترک گفتگو می‌داند. البته قصه‌های قرآن سهم بیشتری از گفت‌وگوی قرآنی را به خود اختصاص داده‌اند؛ مخصوصاً در سوره‌ی قصص، که نوع، سطح و میزان توجه به گفت‌وگو در این سوره به گونه‌ای شکل می‌گیرد که پیامی مهم و تعیین کننده را به بار می‌نشانند. این جستار برآن است که وجوه مختلف گفت‌وگومندی را در سوره‌ی قصص مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد و انواع آن را برشمارد. **کلید واژه‌ها:** گفت‌وگو، قرآن، قصص قرآنی، سوره قصص، پیام، اندیشه.

<sup>۱</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران. ت: ۰۹۱۱۱۲۵۵۹۴۳ Email : Hoseinyosofi@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول). ت: ۰۹۱۱۳۱۴۴۱۵۵

Email: saman\_sozankhoramian@yahoo.com

#### مقدمه:

گفت‌وگو در نگاه اول امری بدیهی به نظر می‌رسد که بشر همیشه در زندگی اجتماعی خود از آن بهره گرفته است، به طوری که هیچ‌گاه نتوانسته بدون آن همراه با اجتماع حرکت کند. و از آن‌جا که انسان از قوه‌ی ناطقه برخوردار است، از این رو فلاسفه از دیرباز، همان‌طور که درباره‌ی هستی اندیشیده‌اند، درباره‌ی گفت‌وگو (دیالوگ) که جزئی از هستی است، اندیشیده‌اند تا جایی که برخی از فلاسفه و اهل منطق تمایز انسان با سایر موجودات را ناطق بودن و توانایی گفت‌وگو معرفی می‌کنند.

البته امروزه توجه به گفت‌وگو، به نظریه پردازان فیلسوفان و دانشمندان محدود نمی‌شود، بلکه زبان‌شناسان و داستان پردازان نیز توجه خاصی به این مقوله داشته‌اند تا جایی که، عنصر مهمی در داستان (قصه) و رمان به حساب می‌آید.

در قرآن کریم نیز شیوه‌های مختلف گفت‌وگو به بهترین وجه جلوه‌گری می‌کند؛ چراکه عامل انتقال اندیشه و احساس و به عنوان انسانی‌ترین راه حل مورد قبول بشریت بوده و هست؛ مخصوصاً در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آن قصه‌هایی از انبیاء و گذشته‌گان به منظور عبرت آموزی آمده است، از این رو در این قصه‌ها گفت‌وگو نقش مهمی را در پیش برد داستان به عهده می‌گیرد. هنر قرآن در این است که در ساخت گفت‌وگوی قصه‌های خود شیوه‌ی واحدی را برگزیده است، از این رو به مناسبت‌های مختلف از روش‌های گوناگونی برای طرح گفت‌وگوها استفاده کرده است.

این مقاله قصد دارد که به بررسی این مسئله بپردازد که قرآن - که به عمیق‌ترین لایه‌های فطرت انسانی و پر تأثیرگذارترین ویژگی‌های زندگی بشری توجه نموده است - به‌ویژه در سوره‌ی " قصص " - با مسئله‌ی گفت‌وگو چگونه برخورد نموده است و چه جایگاهی برای آن ترسیم کرده است؟ و انواعی که برای آن در نظر گرفته کدام است؟

#### فرضیه:

با توجه به سؤال محوری پژوهش - که جایگاه و جلوه‌های گفت‌وگو در سوره‌ی قصص چگونه است و دارای چه انواعی است - ، فرض ما بر این اصل استوار است که در سوره‌ی مذکور گفت‌وگو به عنوان یک سنت الهی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به گونه‌های مختلفی به منظور عبرت‌آموزی، نشان داده شده است.

#### روش پژوهش:

تکیه بر محتوای آیات الهی در سوره‌ی قصص، بررسی لطائف و ظرائف سوره و تحلیل محتوای آن.

### پیشینه‌ی پژوهش:

از آن جا که قرآن کتاب هدایت، کتاب الهی و آسمانی مسلمانان محسوب می‌شود، از این رو بارها و از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه، بررسی و کاوش علمای اسلامی و حتی غیر اسلامی قرار گرفته است.

از جمله جهاتی که این کتاب الهی مورد اهتمام قرار گرفته است، بررسی جایگاه گفت‌وگو در قرآن کریم است که توجه عده‌ای از بزرگان را به خود اختصاص داده است؛ از جمله: خانم سیده ریحانه میرلوحی در رساله‌ی پایان نامه‌ی خود با موضوع «الحوار فی القرآن الکریم»، به بررسی گفت‌وگو در قرآن پرداخته و در ضمن آن به انواع گفت‌وگوی قرآنی نیز اشاره نموده است. (میرلوحی، ۱۳۸۳: محتوا)

آقای احمد مبلغی نیز مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه گفت‌وگو در قرآن» ارائه داد، که در آن ضمن بررسی اهمیت گفت‌وگو از منظر این کتاب الهی به بررسی اصول و قواعد گفت‌وگو در قرآن پرداخته است. (alhiwaraldin.com)

خانم میرصیفی هم در مقاله‌ای با نام «آداب گفت‌وگو در قرآن»، ضمن بیان اهمیت گفت‌وگو در قرآن به مقایسه‌ی مناظره و گفت‌وگو در قرآن پرداخته است. (quranct.com)

چنان چه ملاحظه نمودید هریک از این بزرگواران، آیاتی از کل قرآن کریم را جهت بیان اهمیت گفت‌وگو انتخاب کرده و به تحلیل آن پرداختند؛ اما بیان جلوه‌های گفت‌وگو و مکالمه در قصه‌های قرآن و در سوره‌ای خاص به ویژه در سوره‌ی "قصص" و تحلیل شیوه‌های گفت‌وگو در این سوره، از جمله موضوعاتی بوده است که بدان پرداخته نشده و یا نگارنده با جستجوی زیاد با آن مواجه نشده است.

### مفاهیم نظری:

#### گفت‌وگو:

گفت‌وگو به معنای مکالمه، مباحثه و صحبت کردن با یکدیگر است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۹۱۸۴) و در اصطلاح عبارت است از: صحبتی که در میان شخصیت‌ها ردوبدل می‌شود و یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی (نمایش نامه، شعر، داستان، ...) پیش می‌آید. (میرصادقی، ۳۸۵: ۴۶۶)

گفت‌وگو نمی‌تواند تنها، عنصری برای تزیین داستان باشد، بلکه با توجه به هماهنگی‌های موجود بین ذهنیت‌های شخصیت‌های داستان و موقعیت اجتماعی آنان، دارای هدفی معین جهت پیش‌برد معنای مورد نظرنویسنده‌ی داستان است. (همان: ۴۷۱) در حقیقت در ادبیات داستانی گفت‌وگو به عنوان ابزاری مهم در داستان نقش تعیین کننده‌ای دارد.

چرا که اگر بخواهیم مثلاً یکی از صفات مذموم شخصی، چون تنگ‌نظری را به طور آشکار و بی‌پرده در داستان به نمایش بگذاریم، تأثیر و لذت چندانی ندارد ولی اگر از میان گفت‌وگوها این خصلت را دریابیم احساس لذت می‌کنیم؛ در واقعین گونه داستان‌ها شوق خواندن و حس تعلیق بیشتری برای ادامه دارند.

بنابراین گفت‌وگو بین شخصیت‌های داستان، به قصه حرکت و حیات می‌بخشد، به همین جهت گفته شده است: گفت‌وگو روح دمیده شده در کالبد قصه است؛ و بدون گفت‌وگو، قصه همانند کالبدی جامد و بی‌روح است. (قنادی، ۱۳۸۹: ۳۹)

### اهمیت و جایگاه گفت‌وگو در قرآن:

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، گفت‌وگو از عناصر مهمی است که نقش زیادی در داستان و پیش‌برد آن دارد و کارهای زیادی توسط آن انجام می‌شود از جمله: معرفی اشخاص داستان، توصیف، صحنه آرایی، پیش‌برد داستان، نشان دادن محیط.

اما گفت‌وگو در قرآن مهم‌تر از گفت‌وگو در داستان است؛ زیرا در قرآن پیش‌زمینه‌ی تمام حوادث آینده، هست و باعث می‌شود تا مخاطب از آغاز گفت‌وگو به تعمق در مطلب بپردازد و همواره مترصد حوادث آینده باشد. همه‌ی ما به تأثیر شگرف گفت‌وگو در قرآن واقفیم و با نوع آن نیز آشناییم، این که تمام سرگذشت‌ها در حوادث قرآن کریم بیان‌گر خصلت‌های شخصیت‌های آن است که زمینه‌ساز کشف حقیقت است. از این رو کاربرد گفت‌وگو در قرآن کریم به عنوان مؤثرترین رمزگشای قصه در قرآن از خاستگاه ویژه‌ای برخوردار است. (خراسانی، ۱۳۸۲: ۱۲)

کاربرد فراوان واژه‌هایی نظیر «قل»، «قال»، «و قال»، «و قال»، «و قال» ۵۰۱ بار بیانگر اهمیت فرهنگ گفت‌وشنود و تبادل نظر در قرآن کریم می‌باشد. قرآن همواره تأکید می‌کند که اگر به مسئله‌ای اعتقاد دارید و آن را حق می‌دانید دلایل خود را بیاورید. این امر ناشی از اعتقاد عمیق قرآن به فرهنگ گفت‌وگو است. آن‌جا که خداوند پیامبرانی را می‌فرستد تا مردم را دعوت به آیین خود کند، در واقع گفت‌وگو را برگزیده است. (tahoordanesh.com)

قرآن از همه‌ی فرقه‌ها و گروه‌ها دعوت می‌کند که برای اعتقادات و اندیشه‌های خود دلیل بیاورند و حقایق آن را اثبات کنند؛ علی‌رغم این که اعتقاد دارد حق نزد خداست: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (قصص: ۷۵) (واز میان هر امتی گواهی بیرون می‌کشیم و می‌گوییم برهان خود را بیاورید پس بدانند که حق از آن خداست و آنچه برمی‌بافتند از دستشان می‌رود) از این آیه به روشنی بر می‌آید که نخست آن‌که: قرآن بین هیچ قومی فرقی قائل نمی‌شود. دوم: مخاطبان خود را دعوت به گفت‌وگو می‌کند. سوم: نشانگر آن است که فرهنگ قرآن، فرهنگ گفت‌وگو است. و چهارم: گفت‌وگوی مورد نظر قرآن، گفت‌وگوی

همراه با دلیل و برهان است؛ یعنی سخنی که بر عقل و منطق استوار باشد نه گفت‌وگویی بی اساس و موهوم.

### قصه و داستان:

واژه‌ی "قصه" از واژه‌هایی است که همواره مورد بحث و کشمکش ادیبان بوده است و تاکنون تعریف جامعی از آن ارائه نشده است. علت آن را می‌توان در تطور مستمر ادبیات داستانی جست؛ چنان که وقتی به متون کهن ادبی مراجعه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که اصطلاحات داستان، قصه، حکایت و سرگذشت، چنان با یک دیگر آمیخته است که جداسازی آن به سهولت امکان پذیر نیست. (ملیبوی، ۱۳۷۶: ۲۰)

اما امروزه بین این قبیل اصطلاحات تفاوت زیادی قائل شده‌اند، و ادبیات جدید برای هر اصطلاحی به تناسب کاربرد و استعمال آن، مرزبندی خاصی ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که "داستان" مفهوم گسترده‌تری یافته و "قصه" نوعی از داستان محسوب می‌شود. (همان: ۲۱)

بنابراین امروزه داستان اساس همه نوع از ادبیات داستانی است و مصداقی کلی‌تر و جامع‌تر برای "قصه"، "داستان کوتاه"، "رمانس" و "رمان" محسوب می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۶)

قصه بر وزن فِعْلَه مصدر نوعی، از «قص» به معنای خبر است، و قصص جمع قصه‌ای است که نوشته می‌شود. (ابن منظور، ج ۷، ۱۹۸۸: ۷۴) و در اصطلاح، بیان و پی‌گیری حادثه و جریان واقعی یا غیرواقعی با هدفی مشخص است. (ملیبوی، ۱۳۷۶: ۲۳) از این رو قصه در معنای عام آن، بیان‌گر رخداد و واقعه است؛ چه ساختگی باشد و چه واقعی، اما در معنای خاص - که قصه‌های قرآنی را شامل می‌شود - خبر از واقعه‌ای می‌دهد که در گذشته اتفاق افتاده و نقل آن حکمتی را دربر دارد. (قنادی، ۱۳۸۹: ۱۹)

### تحلیل محتوا:

#### اهداف و ویژگی‌های قصه‌های قرآنی:

همان‌طور که قبلاً ذکر شد قصه در قرآن از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و تعداد زیادی از آیات قرآن را، آیات مربوط به سرگذشت پیشینیان تشکیل می‌دهد.

قرآن در طرح قصه‌های خود اهداف متعددی ذکر کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتست از: عبرت و هدایت، تفکر، تثبیت رسول خدا (ص) و مومنان، بیان اعجاز قرآن، آشنایی با سنت‌های حاکم بر تاریخ. (معارف، ۱۳۷۹: خلاصه‌ای از ص ۱۳۵ تا ۱۳۸)

هم چنین قصه‌های قرآنی دارای ویژگی و خصوصیتی‌اند که نگرش به آن‌ها دارای اهمیت است: از ویژگی‌های عمده آن می‌توان به خاصیت عبرت‌آموزی قرآن اشاره نمود، هم چنین واقعیت‌داری

و بر خوداری از حقیقت نیز از ویژگی‌های دیگر این کتاب الهی است؛ زیرا قصه‌های قرآن «حق» بوده‌اند و «واقع» شده‌اند. (ملبوی، ۱۳۷۶: ۱۲۱)

هم چنین قصه‌های قرآنی در شیوه‌های نقل حوادث داستان به دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند:

۱- رعایت تسلسل زمانی ۲- شکسته شدن وحدت زمانی؛ (فعال، ۱۳۸۱: ۱۵) و سوره‌ی قصص از جمله سوره‌هایی است که تسلسل زمانی در آن رعایت شده و حوادث داستان طبق سیر زمانی و برحسب تسلسل روایت می‌شود و پیش می‌رود؛ قصه در این سوره از تولد و کودکی حضرت موسی آغاز می‌شود و طبق یک مسیر متوالی و پی‌درپی پیش می‌رود و با غرق شدن فرعون و لشکریانش پایان می‌پذیرد. (همان)

### انواع گفتگو در سوره‌ی قصص:

استفاده از گفت‌وگو در قصه‌های سوره‌ی قصص (مانند قصه‌ی موسی، فرعون، شعیب و قارون) موجب شده که صحنه‌های داستان به طور واقعی و طبیعی در ذهن مخاطب ترسیم شود و مخاطب مانند کسی باشد که در مقابل شخصیت‌های قصه قرار گرفته است و سخنان آنان را می‌شنود و حرکات آنان را می‌بیند.

هم چنین قرآن مجید در ساخت گفت‌وگوی قصه‌ی خود در این سوره، فقط از یک شیوه‌ی خاص بهره نبرده است؛ بلکه به مناسبت‌های مختلف از روش‌های گوناگونی برای طرح گفت‌وگو استفاده کرده است. از این رو قصه‌های قرآنی در اشاره ورزی یا صریح گویی، اجمال گویی یا شرح جزئیات و کوتاهی یا بلندی گفت‌وگوها یکسان نیستند.

در ادامه، برای روشن شدن مطلب به بیان انواع گفت‌وگو از زوایای مختلف در این سوره می‌پردازیم:

۱- **انواع گفت‌وگو بر اساس مخاطب:** داشتن مخاطب یکی از تجربه‌های ارزشمند است. تأثیر گفت‌وگو در صورتی که مخاطب یا مخاطبین آن، با آغوش باز به سخنان یکدیگر گوش فرا دهند چند برابر خواهد شد. پس مخاطب داشتن، یعنی مورد توجه قرار گرفتن و شناخته شدن. (هارتکه مایر، ۱۳۸۲: ۹۳) بنابراین، بسته به این که در گفت‌وگو چه کسی گوینده و چه کسی شنونده است و به عبارت دیگر چه کسی در گفت‌وگو مورد خطاب واقع می‌شود می‌توان گفت‌وگوهای موجود در این سوره را به اقسام زیر تقسیم نمود:

**الف- گفتگوی خدا با انسان:** اساساً کل این سوره را می‌توان به نوعی گفت‌وگوی خدا با رسولش دانست؛ چرا که در حقیقت سوره‌ی قصص، بیان قصه حضرت موسی برای پیامبر(ص) و از سوی خداست، بنابراین در ابتدای سوره خداوند با رسولش شروع به گفت‌وگو می‌کند و در این گفت‌وگو ماجرای موسی و فرعون را برایش بازگو می‌کند: «نَتْلُوْا عَلَیْكَ مِنْ نَّبَاِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ»

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (۳: قصص) [بخشی] از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می‌آورند به درستی بر تو می‌خوانیم)

هم‌چنین در آیه ۳۰ مشاهده می‌کنیم هنگامی که موسی(ع) وارد سرزمین مقدس شد مورد خطاب خداوند قرار گرفت و از رب بودن و یکتایی خود سخن گفت: «... يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۳)... ای موسی منم من خداوند پروردگار جهانیان) و سپس در دو آیه‌ی بعدی هم‌چنان به این سخن گفتن خود با موسی ادامه می‌دهد و درباره‌ی معجزاتی که همراه موسی نموده چنین می‌فرماید: «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ». (قصص: ۳۱) (و فرمود) عصای خود را بیفکن پس چون دید آن مثل ماری می‌جنبد پشت کرد و برگشت ای موسی پیش آی و مترس که تو در امانی). «اسْأَلْكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَأَضْمَمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (همان: ۳۲) (دست خود را به گریبان‌ت ببر تا سپید بی‌گزند بیرون بیاید و [برای رهایی] از این هراس بازویت را به خویش‌ت بچسبان این دو [نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری] زیرا آنان همواره قومی نافرمانند).

ملاحظه می‌کنید هر جا گفت‌وگو از سوی خداست سخن همراه با استواری و صلابت است. و خداوند برای این که ترس و تردید و دودلی را از موسی دور سازد، کلامی قاطع به کار می‌برد و با صلابت و استواری با موسی سخن می‌گوید.

**ب- گفتگوی انسان با خدا:** این نوع از گفت‌وگو نه تنها ممکن، بلکه از سوی خدا به بشر دستورش داده شده که با خدا سخن بگوید و با او راز و نیاز کند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...» (بقره: ۱۵۲) (پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم) از این رو در سوره قصص نیز شاهد گفت‌وگوی (پیامبر) حضرت موسی با خدا هستیم برای نمونه به این آیات توجه کنید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (قصص: ۳۳) (گفت پروردگارا من کسی از ایشان را کشته‌ام می‌ترسم مرا بکشند) در این آیه موسی برای بازگشت به مصر نگران است، از نگرانی و اضطرابی که بر وجودش سایه افکنده با خدا سخن می‌گوید. و در ادامه گفت‌وگو برای رهایی از این اضطراب و نگرانی تقاضای خود را با خدا در میان می‌گذارد: «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» (همان: ۳۴) (و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است پس او را با من به دستیاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند زیرا می‌ترسم مرا تکذیب کنند)

اما نکته‌ی مورد توجه این است که، برعکس مورد قبلی (یعنی گفت‌وگوی خدا با انسان) در این نوع از گفت‌وگو حالت تردید، تضرع و ترس را می‌توان مشاهده نمود. از این رو گاهی بنده برای رهایی از این ترس و تردید درخواست خویش را در قالب دعا به زبان می‌آورد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي...» (همان: ۱۶) (گفت پروردگارا من بر خویش‌ت ستم کردم پس مرا ببخش...)

هم چنین هنگامی که موسی از ترس فرعونیان از مصر می‌گریزد با خدای خویش چنین می‌گوید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (همان: ۲۱) (موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت [در حالی که می‌گفت پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بخش)

**ج- گفت‌وگوی انسان با انسان:** در این سوره هم چنین شخصیت‌های متعددی را مشاهده می‌کنیم که در حال تعامل و گفت‌وگو با یکدیگرند از جمله:

گفت‌وگوی مادر موسی با خواهرش: مادر موسی نگران فرزند به آب سپرده‌اش است، پس رو به دخترش چنین می‌گوید: «قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ . . .» (همان: ۱۱) (و به خواهر [موسی] گفت از پی او برو. . .)

گفت‌وگوی خواهر موسی با فرعونیان: خواهر موسی در پی انجام دستور مادر و به دنبال صندوق چوبی وارد قصر می‌شود و در زمانی مناسب، هنگامی که آن‌ها به دنبال دایه‌ای برای طفل آب آورده بودند وارد گفت‌وگو با آن‌ها می‌شود: «. . . فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (همان: ۱۲) ( . . . گفت آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند )

گفت‌وگوی همسر فرعون با فرعون: همسر فرعون (آسیه) بنا به طبیعت زنانه‌ی خویش، برای حفظ جان موسی پافشاری می‌کند و در مخالفت با فرعون برای کشتن حضرت موسی خطاب به وی و اطرافیانش چنین می‌گوید: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (همان: ۹) (و همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم ولی آنها خبر نداشتند)

گفت‌وگوی موسی با دختران شعیب: وقتی موسی وارد مدین می‌شود مشاهده می‌کند که عده‌ای در حال آب دادن گله‌ی خود هستند در میان این گروه از شبانان کار دو دختر (دختران شعیب) توجه او را جلب می‌کند از این رو از آن دو می‌پرسد: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا . . .» (همان: ۲۳) (و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند و پشت‌سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند [موسی] گفت منظورتان از این کار چیست. . .) و آن دو قبل از این که درباره‌ی علت حضور خود پاسخ دهند، درباره‌ی تأخیر خود در آب‌دهی گله و عمل خود چنین می‌گویند: «. . . قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرِّعَاءَ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (همان: . . .) گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است)

**-گفت‌وگوی پیامبر با پیامبر(ص):** شعیب نبی که به پیشنهاد دخترش، موسی(ع) را به شبانی برگزید برای ایجاد قرارداد بین خود با حضرت موسی با وی وارد گفت‌وگو می‌شود: «قَالَ إِبْنِي أُرِيدُ أَنْ أُنَكِّحَكَ بِحَدَىٰ ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أُمَمْتُ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا



أُرِيدُ أَنْ أُنشِقَّ عَلَيْكَ سَنَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (همان: ۲۷) (شعیب) گفت من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو در آورم به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم و مرا ان شاء الله از درستکاران خواهی یافت) و در ادامه موسی چنین پاسخ می‌دهد: «قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ» (همان: ۲۸) (موسی) گفت این [قرار داد] میان من و تو باشد که هر یک از دو مدت را به انجام رسانیدم بر من تعدی [روا] نباشد و خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل است)

**-گفت‌وگوی موسی با فرعون:** موسی به عنوان فرستاده‌ی الهی با سردمدار ظلم و گردنکشی درباره‌ی خداوند و نیز عاقبت ستم کاران به گفت‌وگو می‌نشیند: «وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (همان: ۳۷) (و موسی گفت پروردگارم به [حال] کسی که از جانب او رهنمودی آورده و [نیز] کسی که فرجام [انیکوی] آن سرا برای اوست داناتر است در حقیقت ظالمان رستگار نمی‌شوند) اما فرعون زیر بار سخنان موسی نمی‌رود و آن را نمی‌پذیرد و با لجاجت خطاب به اطرافیان چنین می‌گوید: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَهِي إِلَهِي مُوسَى وَإِنِّي لَأُظَنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (همان: ۳۸) (و فرعون گفت ای بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم پس ای هامان برایم بر گل آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم و من جدا او را از دروغگویان می‌پندارم).

**د- گفت‌وگوی انسان با خود:** این نوع از گفت‌وگو، همان گفت‌وگوی درونی است که با تفکر همراه است؛ در قرآن آیاتی وجود دارد که در انتهای آن ما را دعوت به تفکر و تعقل می‌کند و با یک حالت استفهام چنین می‌گوید: افلا تعقلون...؛ چنین جملاتی، در حقیقت ما را دعوت به گفت‌وگو با خود همراه با تفکر می‌کند، چنانچه در آیه ۶۰ سوره‌ی قصص نیز با این موضوع مواجه می‌شویم: «وَمَا أوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (همان: ۶۰) (و هر آنچه به شما داده شده است کالای زندگی دنیا و زیور آن است و [الی] آنچه پیش خداست بهتر و پایدارتر است مگر نمی‌اندیشید) همچنین در جایی دیگر در این سوره شاهد نوعی دیگر از گفت‌وگوی درونی یا تگ‌گویی هستیم؛ در این شیوه، به وسیله‌ی بازگویی آن چه در ذهن شخصیت می‌گذرد، تلقی و تأثرات خود را از وقایع پیش آمده به شکل پراکنده باز می‌گوید؛ البته او در میان این خطاب خود مخاطبی ندارد. مانند تگ‌گویی موسی با خود که برخاسته از روح مضطرب و آشفته‌ی وی به هنگام خروج از مصر است. «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (همان: ۲۲) (و چون به سوی [شهر] مدین رو نهاد [با خود] گفت امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند)

## ۲- گفت‌وگوی موضوعی:

گفت‌وگو را می‌توان از جهت موضوع مورد گفت‌وگو نیز تقسیم نمود، از این رو در این سوره موضوعات متنوعی محور گفت‌وگو قرار گرفته است، از جمله موضوعات مطرح شده در این سوره اصول دین است، مثل:

**توحید:** «... یا مُوسَىٰ اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ» (همان: ۳۰) (.. ای موسی منم من خداوند پروردگار جهانیان) این سخن خداوند به موسی در حقیقت درباره‌ی یکتایی خویش است (توحید) و مخاطب از خلال این گفت‌وگو پی به اساسی‌ترین اصل از اصول دین خویش می‌برد.

**نبوت:** در آیات ۳۱ و ۳۲ خدا موسی را برای مأموریت خطیری آماده می‌کند و برای این کار دو معجزه به او می‌دهد؛ این مطلب را خداوند طی گفت‌وگویی به او متذکر می‌شود: «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِیْنَ» (همان: ۳۱) (افرمود) عصای خود را بیفکن پس چون دید آن مثل ماری می‌جنبد پشت کرد و برنگشت ای موسی پیش آی و مترس که تو در امانی) «اسْأَلْكَ يَدَّكَ فِی حَبِیْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَیْرِ سَوْءٍ وَأَضْمَمُ إِلَیْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ..» (همان: ۳۲) (دست خود را به گریبان ت ببر تا سپید بی‌گردد بیرون بیاید و [برای رهایی] از این هراس بازویت را به خویشتن بچسبان ..) و در ادامه این دو معجزه را گواه صدق ادعای نبی و دال بر نبوت وی می‌داند: «... فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِیْنَ» (همان) (.. این دو [نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری] زیرا آنان همواره قومی نافرمانند)

**معاد:** در آیه‌ی ۷۰ سوره قصص علاوه بر توحید سخن از بازگشت انسان هاست: «وَهُوَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَمْدُ فِی الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (همان: ۷۰) (او اوست خدا [بی که] جز او معبودی نیست در این [سرای] نخستین و در آخرت ستایش از آن اوست و فرمان او راست و به سوی او بازگردانیده می‌شود)

**جزا و پاداش:** علاوه بر این دو عامل دیگری برای تربیت دینی در این سوره یافت می‌شود: یکی عقوبت و کیفر و دیگری پاداش و جزای نیک: «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِی زینْتِهِ قَالَ الَّذِينَ یُرِیدُونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا یَا لَیْتَنَا مِثْلَ مَا أُوتِیَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیْمٍ» (همان: ۷۹) (قارون) گفت من اینها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام آیا وی ندانست که خدا نسل‌هایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند و [الی این گونه] مجرمان را [نیازی] به پرسیده شدن از گناهانشان نیست). هم‌چنین علاوه بر اصول دین، خداوند به منظور هدایت مخاطبان خویش روش ارشاد و موعظه را نیز در پیش می‌گیرد:

**گفت‌وگوی ارشادی:** گفت‌وگو وقتی موثر است که از خشونت یا تحقیر و یا تحریک حس لجاجت مخاطب به دور باشد، از این رو وقتی خدا موسی را به سوی فرعون می‌فرستد از موسی می‌خواهد با زبان موعظه و ارشاد با او سخن گوید و از جنگ و درگیری بپرهیزد. برای همین قرآن

نظریه‌ی تربیتی را در این زمینه، با کسی که نظر مخالف ما دارد به ما می‌آموزد: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ . . .» (همان: ۷۵) (از میان هر امتی گواهی بیرون می‌کشیم و می‌گوییم برهان خود را بیاورید پس بدانند که حق از آن خداست . . .)

### ۳- گفت‌وگوی کوتاه و بلند:

گاهی کلامی که برای گفت‌وگو در نظر گرفته می‌شود کوتاه و مختصر است، اما دربر دارنده‌ی مفاهیم کامل و معانی عمیقی است: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه . . .» (همان: ۱۱) (و به خواهر [موسی] گفت از پی او برو. . .) مادر موسی که نگران فرزندش است او را به نیل می‌سپارد؛ اما همچنان این نگرانی همراه اوست از این رو خطاب به دخترش چنین می‌گوید: قُصِّيه . . . در حقیقت با این خطاب همه‌ی عمق نگرانی و تشویش خاطر خویش را از چگونگی سرنوشت طفل شیرخوارش را ظاهر می‌سازد و از دخترش می‌خواهد او را تعقیب کند تا ببیند عاقبت این طفل چگونه می‌شود. پس به جای این که آن نگرانی را به شکل جمله‌ای طولانی بیان کند، با یک جمله‌ی کوتاه همه‌ی آن را نشان می‌دهد هم چنین در گفت‌وگوی کوتاهی که همسر فرعون با فرعون و اطرافیانش دارد شاهد معانی بلند و عمیق از لطائف روحی همسر فرعون و شیفتگی‌های وی به موسی هستیم؛ آسیه در یک جمله‌ی کوتاه می‌گوید: لا تقتلوه . . . (همان: ۹) (او را نکشید...) این نشان از دل بستگی وی به موسی دارد؛ او برای این که از صلابت و جباریت فرعون کم کند روشی زیرکانه را در پیش می‌گیرد: .... عسی أن ینفعنا (همان) (.. شاید برای ما سودمند باشد) بدین شکل و با جمع بستن فعل و دخیل قرار دادن فرعون او را نرم می‌سازد .. او نتخذه ولداً (همان) (.. یا او را به فرزندی بگیریم) او با آوردن ضمیر متکلم می‌خواهد فرعون را برگرداند و با خود هم رأی کند، بنابراین با این که سخن در این آیه در قالب چند فعل کوتاه بیان شده، اما دربر دارنده‌ی مسائل عمیقی است و نیاز به تأمل و بررسی خواننده را افزایش می‌دهد.

اما برعکس گاهی در این سوره به وقایعی مختصر برمی‌خوریم که در آن گفت‌وگوی بلند قرآنی نهفته است مانند آیه‌ی ذیل که به گفت‌وگوی بین موسی و دختران شعیب اشاره می‌کند: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَأُبْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (همان: ۲۳) (چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را [دور می‌کردند] گفت [موسی] گفت منظورتان [از این کار] چیست گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است) از این گفت‌وگو می‌توان به فضای قصه نیز دست یافت؛ با پرسشی که موسی از دختران شعیب درباره‌ی علت ایستادن آنها در بین مردان چوپان می‌کند، به حس مسؤولیت پذیری و جوان‌مردی حضرت موسی پی می‌بریم. هم چنین از پاسخی که دختران شعیب می‌دهند نیز حیا و وقار و دلیل آن‌ها را

مبنی بر آب دادن به گوسفندان به روشنی مشخص می‌سازد. و نیز از روی همین گفت‌وگو می‌توان فهمید که مردان مدین نسبت به نوامیس شهر خود چه قدر بی‌مبالات و بی‌توجه هستند. بنابراین با این که درباره‌ی یک ماجرای کوتاه گفت‌وگو صورت گرفته، اما این گفت‌وگو طولانی و دربر دارنده‌ی معانی بلندی است که خواننده را به تأمل و بررسی ماجرا می‌کشاند؛ در واقع حضرت موسی فقط درباره‌ی علت تأخیر دختران برای آب‌دهی گله پرسید، ولی دختران درباره‌ی پیری و ناتوانی پدرشان که عاملی شد تا آن دو این مسئولیت را به عهده بگیرند، تعجیل مردان برای آب‌دهی و .... پاسخ دادند که هر یک به تعمق و ژرف‌نگری نیاز دارد.

در جایی دیگر هم می‌توان شاهد یک گفت‌وگوی طولانی بود: هنگامی که موسی برای اولین بار وارد سرزمین مقدس طوی در پی یافتن آتش شد، خداوند برای ایجاد آرامش در موسی و سپردن مسؤلیت خطیر نبوت به وی شروع به گفت‌وگویی طولانی با او می‌کند: «... يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (همان: ۳۰) سپس اشاره به معجزاتی می‌کند که به موسی (ع) عطا کرده است: «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ» (همان: ۳۱) «وَأَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا فَاْسِقِينَ» (همان: ۳۲) از سوی دیگر موسی که به خاطر قتل یک سرباز از سربازان فرعون از آن جا گریخته نگران حوادثی است که پس از بازگشت گریبان او را خواهد گرفت، بنابراین نگرانی و درخواست‌های خود را به تفصیل و در قالب گفتگوی طولانی با خداوند متعال در میان می‌گذارد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (همان: ۳۳) (گفت پروردگارا من کسی از ایشان را کشته‌ام می‌ترسم مرا بکشند) در این گفتگو نگرانی موسی برای بازگشت به مصر مشهود است، اما در ادامه گفتگوی موسی رنگ و بوی درخواست پیدا می‌کند: «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» (همان: ۳۴) (برادرم هارون از من زبان‌آورتر است پس او را با من به دستگیری گسیل دار تا مرا تصدیق کند زیرا می‌ترسم مرا تکذیب کنند) در این گفت‌وگو- که نشانگر نگرانی موسی از رویارویی با فرعون است - موسی به خاطر عدم توانایی اش در بیان و فصاحت کلام از خداوند درخواست می‌کند که برادرش را که در کلام سخن‌آور تر است با او همراه کند. و خدا در پاسخ به او چنین می‌فرماید: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْعَالِيُونَ» (همان: ۳۵) (فرمود به زودی بازویت را به [اوسيله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود)

## ۴- گفت‌وگوی تصادفی یا هدفمند:

گاهی ممکن است گفت‌وگو به طور تصادفی و بدون برنامه قبلی به وجود آید؛ شاید هرکس یک بار تجربه کرده باشد که به هنگام صحبت یک یا چند نفر، در مسیری قرار گرفته و یا سخن وی دیگری را به افکار تازه‌ای رهنمون کرده است. این گفتگوها می‌تواند در خیابان، راهرو، محله، در اوقات فراغت صورت گیرد. (هارتکه مایر، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۰) مانند ماجرای برخورد موسی با یک مأمور اسرائیلی و گفت‌وگوی ایجاد شده بین آن‌ها که در یکی از خیابان‌های شهر صورت گرفت: «فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ» (قصص: ۱۹) (چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوشان بود حمله آورد گفت ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی تو می‌خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی). وقتی موسی در شهر شاهد آزار یک بنی اسرائیلی توسط سرباز فرعون بود در صدد دفاع برآمد و به سرباز فرعون حمله کرد و سرباز کشته شد، بار دیگر شاهد تکرار این ماجرا در جایی دیگر بود اما این بار که قصد درگیری داشت سرباز فرعون با او وارد گفت‌وگو شد اما از آن جا که موضوع گفت‌وگویشان از پیش تعیین شده نبود، هدفمند و برنامه ریزی شده هم نبود.

هم چنین گفت‌وگوی موسی و دختران شعیب در شهر مدین نیز از نوع تصادفی محسوب می‌شود: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَأُبْنَا شَيْخَ كَبِيرٍ» (همان: ۲۳) (و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند و پشت‌سرخشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند [موسی] گفت منظورتان [از این کار] چیست گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است)

اما گاهی موضوع مورد مکالمه از آغاز کار مشخص است. این روش، امکان ملاحظه و بررسی روند گفت‌وگو را در سطحی فراتر فراهم می‌آورد؛ (هارتکه مایر، ۱۳۸۲: ۵۲) به عبارت دیگر هر یک از طرفین گفت‌وگو، از ابتدا نسبت به موضوع مورد بررسی آگاهی دارند و بر اساس موضوع مشخص شده و یا از پیش تعیین شده شروع به مکالمه با یکدیگر می‌کنند. مانند گفت‌وگوی موسی با فرعونیان، پس از ارائه ی معجزات و نشانه‌های الهی: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» (همان: ۳۷) (پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد گفتند این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم) چنان که ملاحظه می‌کنید موسی (ع) پس از ارائه ی نشانه‌های خداوند و دریافت پاسخ انکار از سوی فرعون و اطرافیانش، از در جنگ وارد نمی‌شود بلکه هم چنان از منطق گفت‌وگو استفاده می‌کند: «وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

الظَّالِمُونَ» (همان: ۳۸) (موسی گفت پروردگرم به [حال] کسی که از جانب او رهنمودی آورده و [نیز] کسی که فرجام [نیکوی] آن سرا برای اوست داناتر است در حقیقت ظالمان رستگار نمی‌شوند) و این همان اخلاق الهی انبیاء است که خداوند در سوره‌ی طه بدان اشاره می‌کند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴) (با او سخنی نرم گویند شاید که پند پذیرد یا بترسد) بنابراین در این سوره تصاویر با عظمتی از گفت‌وگوی هدفمند را که در درون خود عظمت اخلاق انبیاء را نشان می‌دهد، نمایان می‌سازد.

#### ۵- گفت‌وگوی مستقیم و غیر مستقیم:

گاهی گوینده با مخاطب خود مستقیم و بی‌واسطه سخن می‌گوید؛ به این قسمت از گفت‌وگوی سوره توجه کنید: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي لَّا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (همان: ۲۳) این گفت‌وگو که بین موسی و دختران شعیب در گرفته به شیوه‌ی مستقیم است؛ یعنی موسی در مقابل دختران قرار گرفته و با آن‌ها سخن گفته است.

همچنین خداوند در وادی مقدس نیز بی‌واسطه با موسی سخن گفت: «يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (همان: ۳۰)

اما گاهی دیگر گفت‌وگو به شکل مستقیم و بر اساس سیاق گفت‌وگو صورت نمی‌گیرد، و در حقیقت گوینده مستقیماً با شنونده وارد گفت‌وگو نمی‌شود؛ بلکه با واسطه با او سخن می‌گوید، حال این واسطه می‌تواند شخص سومی باشد و یا این که به شکل امداد غیبی صورت گیرد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (همان: ۷) (و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از [زمره] پیمبرانش قرار می‌دهیم) همان‌طور که ملاحظه شد، خدا در این آیه مستقیماً با مادر موسی به گفت‌وگو نپرداخت، بلکه در واقع به نوعی به او الهام کرد که فرزندش را به نیل بسپارد. (طباطبایی، ج ۱۳۸۷، ۱۶: ۱۱)

#### ۶- گفت‌وگوی دو جانبه یا چند جانبه:

همان‌طور که قبلاً ذکر شد داشتن مخاطب تأثیر گفت‌وگو را چند برابر می‌کند؛ اما این گفت‌وگو بین مخاطبان همیشه به یک شکل صورت نمی‌گیرد؛ گاهی گفت‌وگو فقط میان دو نفر روی می‌دهد، در این صورت یکی گوینده است و طرف مقابل شنونده و یا مخاطب؛ به عبارت دیگر مخاطب گوینده یک نفر است. مانند گفت‌وگوی دو جانبه‌ی ای که میان موسی و شعیب - پیامبر شهر مدین - روی می‌دهد: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُنْشِقَّ عَلَيْكَ سِتْرَ دُنْيِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (همان: ۲۷)

(شعیب) گفت من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو در آورم به این [شرط] که هشت‌سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم و مرا ان شاء الله از درستکاران خواهی یافت (چنان که ملاحظه شد مخاطب شعیب نبی، موسی است؛ و در واقع یک گفت‌وگوی دوجانبه صورت گرفته، از این رو حضرت موسی در صدد پاسخ گویی چنین می‌فرماید: قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (همان: ۲۸) (موسی) گفت این [قرار داد] میان من و تو باشد که هر یک از دو مدت را به انجام رسانیدم بر من تعدی [روا] نباشد و خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل (است)

اما در گفت‌وگوی چند جانبه، بیش از یک مخاطب وجود دارد؛ از این رو گوینده در سخن خود به چند جنبه توجه دارد و یا این که در عین حال که یک نفر را مورد خطاب قرار می‌دهد، در خطاب خود به دیگران نیز توجه دارد: مانند گفتگوی آسیه با فرعون و اطرافیان دربارهی طفل از آب گرفته شده: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (همان: ۹) (و همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم ولی آنها خبر نداشتند) این گفت‌وگوی چند جانبه که یک سوی آن آسیه، طرف دیگر آن فرعون و بعد سوم آن مشاوران و سربازان گوش به فرمان فرعون قرار دارند، از شفاعت و میانجی‌گری همسر فرعون حکایت می‌کند که در هنگام گرفتن موسی از آب و آوردنش نزد فرعون آن جا بوده (طباطبایی، ج ۱۳۸۷، ۱۶: ۱۲) و خطاب به فرعون چنین می‌گوید: قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ؛ یعنی در این جا مکالمه بین آسیه و فرعون است، اما در ادامه رو به حاضرانی که در صحنه بودند و در پی انجام فرمان فرعون مبنی بر قتل نوزاد، آماده‌ی خدمت بودند می‌کند و چنین می‌گوید: لَا تَقْتُلُوهُ. یعنی در این جا روی سخن را از فرعون بر می‌دارد و همه را مخاطب خویش می‌سازد؛ اما دوباره از مخاطب جمعی برمی‌گردد و رو به فرعون ادامه می‌دهد: «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا».

## ۷- گفت‌وگوی استدلالی یا بی‌منطق:

مهم‌ترین بخش گفت‌وگو در قرآن همان گفت‌وگوی استدلالی است؛ اما این استدلال در نزد همه، یکسان و به یک شکل نیست:

هنگامی که نزد منکران و معاندان، سخن از ارائه‌ی دلیل و برهان می‌شود آنان هیچ دلیلی برای انتخاب راهی که برگزیدند ندارند جز تقلید از راه گذشتگان و پدران خود. و اگر نظری برخلاف نظر پدرانشان باشد نمی‌پذیرند: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ» (قصص: ۳۶) (پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد گفتند این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم). اما سخن خداوند

همواره با برهان عقلی و دلیل منطقی همراه است و از مخاطبان نیز می‌خواهد اگر در بیان نظر خود اطمینان دارند، برای آن دلیل و برهان اقامه کنند: «وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (همان: ۷۵) (از میان هر امتی گواهی بیرون می‌کشیم و می‌گوییم برهان خود را بیاورید پس بدانند که حق از آن خداست و آنچه برمی‌بافتند از دستشان می‌رود) همان طور که ملاحظه نمودید، خدا از مخاطبین می‌خواهد دلیل بیاورند و نیز غیر مستقیم به آنان یادآور می‌شود که آنان دلیل قاطعی ندارند، و در حقیقت راه را به خطا رفته‌اند.

#### ۸- گفت‌وگو میان اهل حق و باطل:

همان طور که قبلاً گفته شد دو گروه حق و باطل در برابر برهان حق و پذیرش حق و حقیقت یکسان عمل نمی‌کنند؛ این از گفت‌وگوی آن‌ها با پیامبران زمان خود به خوبی مشهود است: اهل حق با شنیدن کلام حق، سر تسلیم فرود می‌آورند و بر آن گردن می‌نهند: «وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ» (همان: ۵۳) (و چون بر ایشان فرو خوانده می‌شود می‌گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن [هم] از تسلیم‌شوندگان بودیم) و هنگامی که سخن باطلی را می‌شنوند از آن دوری می‌کنند: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» (همان: ۵۵) (چون لغوی بشنوند از آن روی برمی‌تابند و می‌گویند کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست سلام بر شما جوای [مصاحبت] نادانان نیستیم)؛ اما اهل باطل همچنان دست به لجajt و انکار می‌زنند: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمَّا يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ» (همان: ۴۸) (پس چون حق از جانب ما برایشان آمد گفتند چرا نظیر آنچه به موسی داده شد به او داده نشده است آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد کفر نورزیدند گفتند دو ساحر با هم ساخته‌اند و گفتند ما همه را منکریم). همچنین وقتی موسی با معجزات الهی بر فرعونیان وارد می‌شود، آنان پس از مشاهده‌ی این معجزات و درک ناتوانی خویش در ارائه مثل آن، باز هم دست به انکار موسی و خدایش می‌زنند و کار موسی را سحر و جادو می‌خوانند «فَلَمَّا جَاءَهُمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ» (همان: ۳۶) و موسی در رد نظر آن‌ها به گفت‌وگوی خویش این چنین ادامه می‌دهد: «وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (همان: ۳۷) (موسی گفت پروردگارم به [حال] کسی که از جانب او رهنمودی آورده و [نیز] کسی که فرجام [نیکی] آن سرا برای اوست داناتر است در حقیقت ظالمان رستگار نمی‌شوند) اما فرعون قانع نمی‌شود و دوباره ادعای خدایی خویش را مطرح و موسی را از دروغ گوین می‌شمارد: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِّي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (همان: ۳۸) (فرعون گفت ای



بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم پس ای همامان برایم بر گل آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم و من جدا او را از دروغگویان می‌پندارم).

### پرسش در گفت‌وگو:

پرسش نیز یکی از مهم‌ترین پایه‌های تداوم مکالمه است؛ (احمدی، ۱۳۸۶: ۹۳) به عبارت دیگر در گفت‌وگو، پرسش جایگاه مهمی دارد. چرا که زمینه‌ی بیشتری را برای ایجاد گفت‌وگو و ارتباط مکالمه‌ای فراهم می‌کند. بررسی محتوای قصه درسوره ی قصص نیز گواه این مطلب است که هر جا قصه با حالت پرسشی همراه بوده، زمینه‌ی گفت‌وگو و مکالمه‌ی بیشتر فراهم آمده است. به عنوان نمونه به این آیه توجه کنید: «... قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ» (قصص: ۱۹) (گفت ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی تو می‌خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی) همان‌طور که مشاهده شد وقتی موسی خواست با سرباز فرعون درگیر شود، سرباز ماجرای روز گذشته موسی را به رخ کشید و سپس در قالب جمله‌ی پرسشی چنین گفت: «يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ». همچنین در آیه‌ی ۲۳ شاهد پرسش و پاسخ میان موسی و دختران شعیب هستیم: «قَالَ مَا خَطْبُكُمْ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (همان: ۲۳)

### تکرار در گفتگو:

از طریق بیش از یک بار شنیدن، نکات یا پیش‌آگاهی‌ها یا هر چیز دیگری در طول روند داستان، چیزهای بیشتری آموخته می‌شود؛ بنابراین یکی دیگر از مهم‌ترین مایه‌ها در گفتگو تکرارهاست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۴۰۸) از این رو با بررسی سوره ی قصص شاهد تکرار عباراتی در قصه با هدف مشخص هستیم. مثلاً در آیات ۱۳ و ۵۷ شاهد تکرار جمله‌ی «أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (همان: ۱۳ و ۵۷) هستیم. چنان‌که در آیه‌ی ۱۳ وقتی خبر از حق بودن وعده‌ی خداوند می‌شود خداوند گوشزد می‌کند که بیشترشان نمی‌دانند و تکرار آن در آیه ۵۷ تأکیدی است تا مخاطب در این باره به یقین برسد و برایش شکی باقی نماند. هم‌چنین در آیات ۴۳، ۴۶، و ۵۱ با تکرار مفهوم تذکر مواجه می‌شویم: «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ». و نیز در آیات ۳۰، ۷۰ و ۸۸ با عبارتی مواجه می‌شویم که ادعان به یگانگی خداوند دارد: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (همان: ۳۰) «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (همان: ۷۰) «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (همان: ۸۸). در هر سه آیه شرک را به همراه انواعش و به طور مطلق از خدا نفی می‌کند. (طباطبایی، ج ۱۶، ۱۳۸۷: ۴۵)

همچنین تکرار برای تأکید به کار می‌رود؛ با تکرار ذهن مخاطب به موضوع مهمی که در قصه است معطوف می‌شود. شاید این تکرار در ذهن مخاطب پرسشی ایجاد کند. در این سوره نیز به نظر می‌رسد هدف از تکرارها توجه دادن مخاطب به موضوعات و مطالب کلیدی این سوره باشد: مثل مفهوم یکتایی خداوند و عبادت او، مفهوم عدم اطلاع مردم از آینده‌ای که برایشان در نظر گرفته شده و تذکر و یادآوری برای پندگیری و عبرت آموزی. بنابراین این گونه تکرارها به درک خواننده از معنا جهت می‌دهد.

پس تکرارها، هم سبب هم آوایی مخاطب با قرآن می‌شود و هم مخاطب با دیدگاه الهی رابطه‌ی گفت‌وگویی و عاطفی برقرار می‌کند.

### گفت‌وگوی پرتنش:

گفت‌وگو باید تنش ایجاد کند تا مؤثر واقع شود؛ برای این منظور شیوه‌های مختلفی وجود دارد که البته راحت‌ترین شیوه‌ی آن، بحث و جدل و مخالفت است. اما انتخاب دقیق کلمات و عباراتی که کشمکش را نشان دهد اهمیت خاصی دارد؛ چرا این کلمات سنگ بنای (صحنه‌ی داستان) و صحنه را به پیش می‌رانند. «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص: ۹) (همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندمی بگیریم ولی آنها خبر نداشتند) وقتی آسیه در مقابل کشتن موسی مخالفت می‌کند، در طی گفت‌وگویی با فرعون به او پیشنهاد می‌دهد که موسی را به فرزندمی بپذیرند، اما در پایان آیه، خدا به عنوان راوی دانای کل وارد صحنه می‌شود و با جمله‌ی «وهم لا يشعرون» به تنش موجود در داستان اشاره می‌کند؛ به عبارت دیگر گفت‌وگوی آسیه موجب نجات طفل از مرگ حتمی می‌شود، اما جمله‌ی (آنها نمی‌فهمند) مخاطب را دچار تردید می‌سازد که چه اتفاقی در شرف وقوع است و باید منتظر چه حادثی باشد که راوی دانای کل (خداوند) در ادامه‌ی گفت‌وگوی آسیه و فرعون به آن پرداخته است.

### نتیجه:

در این مقاله ضمن بررسی و تحلیل سوره‌ی مبارکه قصص در حوزه گفت‌وگومندی نتایج زیر حاصل شد:

- ۱- قصه‌های موجود در این سوره، همانند سایر قصه‌های قرآنی حقیقی و واقعی است.
- ۲- هدف از بیان این قصه‌ها تنها نمایش قدرت ادبی و هنری نبوده بلکه قابل فهم بودن، جذابیت، عبرت‌آموزی و انتقال مفاهیم به صورت غیر مستقیم، از دلایلی است که در قصه‌ی قرآنی مورد اشاره قرار گرفته است.

- ۳- گفت‌وگوهای موجود در این سوره پیامی را به مخاطب می‌رساند، و بر عهده‌ی مخاطب است که در این پیام تفکر کند.
- ۴- گفت‌وگو، گستره‌ی وسیعی در میان مفاهیم این سوره دارد: از جمله این که می‌توان این سوره را از زاویه‌های مختلف مورد بحث و بررسی گفت‌وگویی قرار داد
- ۵- از آن جا که قرآن کریم از شیوه‌های گوناگونی برای طرح گفت‌وگو استفاده کرده است، از این رو قصه‌های قرآنی در اشاره ورزی یا صریح گویی، اجمال گویی یا شرح جزئیات و کوتاهی یا بلندی یکسان نیستند.
- ۶- گفت‌وگو بر حسب موضوع نیز قابل بررسی است؛ که در این سوره عمدتاً شامل اصول محوری دین می‌شود.
- ۷- از نظر مخاطب هم می‌توان گفت‌وگوهای موجود در این سوره را به قسمت‌های گوناگون تقسیم نمود.
- هم‌چنین، تمامی شخصیت‌های این سوره از منظر روانشناسی، خواننده را به نتایج رفتارشناسانه‌ی آن‌ها آگاه می‌سازد؛ زیرا هر فردی هویت شخصی خود را در گفته‌هایش باز می‌نماید و ویژگی‌های فکری و شخصیتی‌اش از راه جملاتی بروز می‌یابد که بر زبان می‌راند؛ همان طور که آن را، در درخواست موسی از خداوند درباره‌ی وصی و جانشینش می‌بینیم.
- پس گفت‌وگوهای موجود در این سوره، صرفاً به این دلیل نیست که شخصیت‌ها حرفی بزنند بلکه گفت‌وگو و حرف زدن آن‌ها در راستای پیش برد هدف مورد نظر قصه، و ایجاد حس تعلیق و کشش در خواننده است؛ از این رو مسیر حرکت دایره وار سرنوشت در این قصه را می‌توان در گفت‌وگوهای پی‌گرفت که افراد مختلف در موقعیت‌های مختلف انجام می‌دهند.

### منابع:

۱. قرآن کریم با ترجمه فولادوند.
۲. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین (۱۹۸۸) *لسان العرب*، المجلد ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳. احمدی، بابک (۱۳۸۶) *ساختار تأویل متن*، چاپ نهم، تهران: نشر مرکز.
۴. تورکو، لوئیس (۱۳۸۹) *گفت‌وگونویسی در داستان*، ترجمه پریسا خراسانی، چاپ اول، تهران: نشر رَسش.
۵. خراسانی، زهرا (۱۳۸۲) *نقش گفت‌وگو در قصه های قرآنی*، فصل نامه شهرزاد، شماره ۳، ص ۱۲ تا ۱۹.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت نامه*، ج ۱۲، چاپ دوم: انتشارات دانشگاه.
۷. الراغب، عبدالسلام احمد (۱۳۸۷) *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ اول، تهران: نشر سخن.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) *موسیقی شعر*، چاپ سوم، تهران: نشر آگاه.
۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷) *المیزان*، ج ۱۶، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. فعال، محمد حسین (۱۳۸۱) *روش قصه پردازی در قرآن*، نشریه صحیفه معین، نمایه نشریه، شماره ۵، ص ۸ تا ۳۶.
۱۱. قنادی، صالح (۱۳۸۹) *قصه های قرآن*، چاپ دوم، قم: نشر المصطفی.
۱۲. مستور، مصطفی (۱۳۸۴) *مبانی داستان کوتاه*، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
۱۳. معارف، مجید (۱۳۷۹) *نگاهی به قصه (اهداف و ویژگی های آن در قرآن)*، فصل نامه بصیرت (نمایه نشریه)، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۱۳۱ تا ۱۵۵.
۱۴. ملبوبی، محمدتقی (۱۳۷۶) *تحلیلی نواز قصص قرآن*، چاپ اول، تهران: نشر امیر کبیر.
۱۵. میرصادقی، جمال (۱۳۸۵) *عناصر داستان*، چاپ پنجم، تهران: نشر سخن.
۱۶. هارتکه مایر ل. فریمن دوریتی، مارتینا و یوهانس (۱۳۸۲) *با هم اندیشیدن راز گفتگو*، ترجمه فاطمه صدر عاملی، چاپ اول، تهران: نشر اطلاعات.
۱۷. *گفتگو*، به تاریخ ۹۱/۵/۲۱ بازیابی از: [www.tahooranesh.com](http://www.tahooranesh.com)
۱۸. *گفتگو در داستان*، به تاریخ ۹۱/۴/۲۹ بازیابی از: [www.bavrun.bhogfa.com](http://www.bavrun.bhogfa.com)